

چگونگی کاربرد اسماء و صفات الهی در آثار سنایی

صدیقه جایروند
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
مدرس دانشگاه آزاد شهرستان آبدانان

چکیده

سنایی یکی از بزرگ‌ترین شاعران قرن ششم و از پیشگامان بیان مسایل عرفانی در ادب فارسی است. از مهم‌ترین اصطلاحات عرفانی به کار رفته در آثار سنایی، اسماء و صفات الهی است. این مقاله به بررسی و چگونگی کاربرد اسماء و صفات الهی در آثار سنایی می‌پردازد. شیوه‌ی نگارش به این صورت است که پس از تعریف لغوی و اصطلاحی هر اسم بسامد آن در قرآن همراه با ذکر آیه‌ی از قرآن مجید می‌آید و سپس توضیحات مختصری راجع به آن اسم از کتاب‌های مربوطه همراه با نوع اسم یا صفت ذکر می‌گردد و در پایان شاهد مثال‌هایی از آثار سنایی همراه با نظرات نگارنده نوشته شده است.

□ مقدمه

شکر و سپاس بی‌حد به درگاه با جبروت پروردگار بخشنده مهربانی که او را نام‌های نیکوست. شعر فارسی آمیزه‌ی از آداب و رسوم فرهنگ اسلامی است که نشأت گرفته از قرآن کریم و احادیث و سنت ائمه علیهم‌السلام، می‌باشد. شاعران و نویسندگان بزرگ ایران معمولاً آثار خود را با نام و یاد خدا و حمد و ستایش باری تعالی آغاز می‌نمودند. به همین دلیل یکی از اصطلاحات پر کاربرد در آثار اکثر گویندگان زبان فارسی، اصطلاحات عرفانی و بویژه اسماء و صفات الهی است. از جمله ادیبانی که با تأثیرپذیری دقیق از آیات قرآنی توانست، تحول اساسی در روند آثار منظوم فارسی ایجاد کند و سیر شعر فارسی را در خدمت تعلیمات اخلاقی و عرفانی قرار دهد، سنایی غزنوی بود از این رو سنایی را بنیانگذار شعر عرفانی می‌دانند. کاربرد فراوان این اصطلاحات در شعر و ادب زبان فارسی تا آن‌جاست که گاه عدم آشنایی با آنها خود مانعی بزرگ در راه درک

معانی و مفاهیم شعر و نثر فارسی محسوب می‌شود و همچنین عدم وجود تحقیق مستقلی در این حوزه، بویژه در آثار سنایی، ضرورت نگارش تحقیقاتی در این زمینه را بیش از پیش روشن می‌سازد. برای فهم بهتر اسماء و صفات الهی، ابتدا، تعاریفی از اسم و صفت ذکر می‌شود: اسم در لغت به معنی نام است و در اصطلاح قسمی از کلمه است که بدان مردم، جانور یا اشیاء را نامگذاری و معین کنند و صفت، بیان حال و علامت و نشان چیزی است که مشتق از وصف می‌باشد.

در واقع اسماء الهی، واژه‌هایی هستند با ساخت اسم فاعل (مانند خالق)، صیغه‌ی مشبیه (مانند قدیر) و صیغه‌ی مبالغه (مانند قهار) و صفات الهی واژه‌هایی با ساخت مصدری می‌باشند؛ مانند عدل، حیات و قدرت.

اسماء الهی به انواعی چون: اسماء ذات، صفات و افعال، امهات اسماء، اسماء سبعه، اسماء جبروت و عظمت و صفات نیز به ثبوتیه و سلبیه، صفات ذات و فعل و جلال و جمال تقسیم می‌شوند.

احد

«به معنی یگانه، صیغه صفت مشبیه که در اصل «وَحَدَّ» بوده بر وزن حَسَن و او را برخلاف قیاس به همزه بدل ساخته «احد» خوانند و اطلاق این لفظ در وصف باری تعالی است.» (رامپوری، ۱۳۶۳، ذیل احد)؛ همچنین در فرهنگ لاروس به معنای یک، یگانه، بی‌همتا و مترادف با واحد آمده است. (خلیل جر، ۱۳۷۷، ذیل احد)

مؤلف فرهنگ معارف اسلامی در معنای اصطلاحی احد می‌گوید: «احد اصطلاح فلسفی و عرفانی است. هر موجودی را که یگانه باشد و متعددی از جنس آن نباشد، احد می‌نامند و اخص از واحد است؛ زیرا واحد هم اطلاق بر چیزی می‌شود که یگانه باشد و متعددی از جنس آن نباشد و هم بر چیزی که متعدد باشد؛ ولیکن به اعتبار و جهتی دارای وحدت باشد و از این جهت است که مرتبت هویت شخصیه ذات حق تعالی را که عاری از کلیه تعینات و صفات و مفهومات است مرتبه احدیت و مرتبه فرق و تفصیل و اسماء و صفات او را واحدیت گویند.» (سجادی، ۱۳۷۹، ذیل احد)

خداوند «احد» است؛ یعنی که پروردگار در خدایی ثانی و شریک ندارد نه در ذات و نه در صفاتش. بین «احد» و «واحد» تفاوت است. احد در مورد کسی یا چیزی به کار می‌رود که قابل کثرت و تعدد نباشد نه در خارج و نه در ذهن و اصولاً داخل اعداد نشود برخلاف «واحد» که هر واحدی یک ثانی و ثالثی دارد یا از خارج و یا در توهم و یا به فرض عقل که به انضمام ثانی و ثالث و رابع کثیر می‌شود؛ اما «احد» اگر برایش دومی فرض شود، باز خود همان است و چیزی بر او اضافه نشده است. (قریب، ۱۳۶۶، ذیل احد)

«احد» از اسماء ذات حق است که در ۳۳ جای قرآن کریم آمده است. معروف ترین آیه در این باره آیه اول سوره مبارکه اخلاص می‌باشد: «قل هو الله احد»

حدیقه یکی از اولین آثار عرفانی زبان و ادب فارسی است که عقاید و نظرات سراینده آن موجب بوجود آمدن آثار بزرگی در این زمینه شد. می‌توان گفت یکی از زمینه‌های اصلی عرفان سنایی مرگ به اراده و اختیار است تا بدین وسیله آدمی از زندان و قفس تن رها شود و از دام چرخ و روزگار بگریزد:

کان که خشنودی احد جوید

نور توحید در لحد جوید

در واقع سنایی در این بیت اشاره به همان حدیث معروف: «موتوا قبل ان تموتوا» دارد. از دید سنایی توحید واقعی این نیست که خدا را یکی بگویند؛ بلکه آن است که با وجود او و در جایی که سخن از وجود اوست، باید هر موجودی را معدوم بدانند و دیگر اینکه شمار و تعدد در وجود خداوند راه ندارد:

احدست و شمار از او معزول
صمدست و نیاز از او مخدول
(حدیقه، ص ۶۴)

و در ادامه نوع احدیت و صمدیت حق را بیان می‌کند و اینکه شناخت آنها از حوزه درک و فهم انسان خارج است:
آن احد نی که عقل داند و فهم

و آن صمد نی که حس شناسد و وهم
(همان، همان)

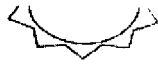
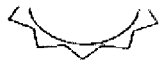
نماز و حضور قلب در نماز، پاکي جامه و جان و خشوع و خضوع در نماز همه و همه در نزد سنایی حائز اهمیت فراوان می‌باشد. وی قبله‌گاه جان را جز درگاه حق نمی‌داند و از نظر وی سینه نیز هم‌چون کوه احد که قربانگاه حمزه عموی پیامبر گردید، باید قربانگاه درگاه حق شود:

قبله‌ی جان ستانه صمد است
احد سینه کعبه احد است
(حدیقه، ص ۱۳۸)

احد سینه، اضافه تشبیهی مقلوب است؛ یعنی سینه‌ای که چون احد کردند. منظور مثله کردن حمزه توسط هند (مادر معاویه) است.

ازل

«ازل» یکی از صفات الهی است به معنای «همیشگی و زمانی که آن را ابتدا نباشد.» (صفی پور، بی تا، ذیل ازل) «لایزال» صورت فارسی «ازل» است؛ که در بین شاعران و نویسندگان زبان فارسی کاربرد فراوان دارد. در غیث اللغات ذیل لایزال آمده است: «دائم و بی زوال، این صیغه مضارع منفی است از باب خاف یخاف که برای استمرار در صفت حق تعالی واقع شود به جهت اظهار کمال بی زوالی او یعنی الحال هم بی زوال است و در استقبال هم بی زوال خواهد ماند.» (رامپوری، ۱۳۶۳، ذیل ازل) و علامه دهخدا ازل را جاوید و پایدار و لایزالی را دائمی و ابدی معنا کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل ازل)



آمده است. به عقیده سنایی شهادت گفتن، تنها این نیست که لفظ «لا اله الا الله» را بر زبان راند؛ بلکه شهادت گفتن واقعی از دید سنایی و دیگر عرفا نفی همه ما سوی الله است؛ نفی همه کاینات عالم و اینکه هستی نمود و سایه ایست و حقیقت و واقعیت ندارد. از دید سنایی «لایبی» که در لفظ شهادت وجود دارد همه چیز از جمله جاه و مقام را نیز از میان بر می گیرد:

چون نگفتی لامگو الله و اثباتی مکن

گر قدم در کوی نفی خود نهی محکم زنی

(دیوان، ص ۶۹۴)

بر در بوستان الا الله برکش و نیست کن قیاه و کلاه

(حدیقه، ص ۱۱۵)

تا به جاروب لا نروبی راه نرسی در سرای الا الله

(همان، ص ۱۳۹)

سنایی غزنوی چون شاعری ستیزه‌گر و اجتماعی بر سر یک یک افراد نابکار از پادشاه گرفته تا امرا و فقها و صوفیان و زاهدان و حاجیان و غازیان و ادباء و شعرا فریاد می‌زند، آنها را رسوا می‌کند و می‌کوبد. در واقع سنایی با این کار واقعیات اجتماعی عصر خود را بیان می‌کند. از جمله افرادی که از طعن و سرزنش شاعر غزنه در امان نمانده است، «زاهدان» هستند. حکیم در بیت ذیل با اقتباس از آیه اول سوره‌ی توحید ریاکاری آنها را به باد انتقاد می‌گیرد:

زاهدان را زبرای زه وزه قل هو الله احد دام دمست

(دیوان، ص ۸۲)

«هو» در اصل ضمیر غایب است؛ اما برخی «هو» را یکی از اسمای الهی به شمار می‌آورند که اشاره به ذات واجب الوجود حق دارد و عده‌ای نیز آن را اسم اعظم می‌دانند. در زبان عارفان رمز و نمادی است برای خداوند، بویژه آن چهره و مرتبه ذات خدا که هرگز برای هیچکس دیدنی و دست یافتنی نیست. از این رو خدا را با ضمیر غایب «هو» یاد می‌کنند که همواره برای همگان، غایب و نادیدنی می‌ماند و هیچ‌گاه، هیچ‌کس با او رویارو نمی‌شود و او را حاضر و مخاطب نمی‌بینند.

سنایی هرگونه توصیف و تقدیس را از راه بردن به حریم حقیقت ناتوان وضعیف می‌پندارد، حتی اگر آن یک توصیف و تقدیس دینی و

«ازل، اصطلاحی فلسفی است؛ اما در اصطلاح صوفیه امتداد فیض را گویند از مطلق معنی و ظهور ذات احدیت در مجالی که اسماء بر وجهی مسبوق به ماده و مدت نباشد.» (سجادی، ۱۳۷۹، ذیل ازل)

«ازل» از صفات ثبوتیه حق است و بدین معناست که سرآغاز و سرانجامی برای ذات خداوند قابل تصور نیست. پس خداوند ازلی و ابدی است.

سنایی بر اساس اعتقاد اشاعره بر این عقیده است که تمام اعمال و افعال انسان به اراده خدای متعال است و بندگان هیچ گونه اختیاری از خود ندارند. چنان‌که در ابیات ذیل فلسفه جبر و تسلیم به حکم قضا و قدر را بیان می‌دارد:

کار حکم ازلی دارد و نقش تقدیر

که نوشته است همه بوده و نابوده در آن

(دیوان، ص ۴۴۲)

هرچ آن توطمع داری کاید ز کواکب

ویحک همه از حکم قضای ازل آید

(همان، ص ۱۷۸)

ازپند توای خواه چه سودست چومارا

هرنقش که نقاش ازل کرد همانیم

(همان، ص ۷۶۷)

رزق و روزی بندگان نیز از نظر سنایی پیش‌تر مقدر شده است:

در ازل کار نانت خدای کرد تو بر نان فتاده جای بجای

(تحریمه، ص ۱۱۹)

بحقیقت بدان که ایزد فرد در ازل کار روزیت مقدر کرد

(طریق، ص ۱۶۳)

الله

در لغت به معنی «معبود بر حق و در اصطلاح، علم للذات الواجب المستجمع بجمیع صفات است.» (رامپوری، ۱۳۶۳، ذیل الله) این اسم شریف اختصاص به ذات مقدس پروردگار دارد و مستجمع سایر صفات کمال و جمال حق می‌باشد. «الله» از اسماء ذات الهی است که ۹۸۰ مرتبه در قرآن کریم و نزدیک به ۱۰۰ بار در آثار سنایی



قرآنی بوده باشد؛ به نظر وی گفتن «لا اله الا هو» به تنهایی برای رسیدن به حق کافی نیست و صرف گفتن «لا اله الا هو» موجب رسیدن به خداوند نمی شود:

لا وهو زان سرای روزیهی باز گشتند جیب و کیسه تهی
(حدیقه، ص ۶۱)

اختیار آفرین نیک و بد است باعث نفس و مبدع خرد است
(همان، ص ۶۱)

دست و لب زیر حکم مبدع کل

پنجه‌ی سرو ساز و غنچه گل
(همان، ص ۱۶۷)

به نظر سنایی بندگی کردن در مقابل همچون خدایی جز با اظهار خواری و عجز بدست نمی آید:

بندگی در سرای مبدع کل

عجز و ضعف است و استهانت وذل
(حدیقه، ص ۱۶۶)

بدیع

«بدیع» در فرهنگ‌ها به معنای «نو بیرون آورنده نه بر مثالی ونو بیرون آورده به معنی اسم فاعل و مفعول هر دو است و یکی از اسمای باری تعالی آمده است.» (محمد پادشاه، ۱۳۳۶، ذیل بدیع)؛ همین معنی عیناً در منتهی الأرب نیز آمده است. «بدیع نوپیداشده و مبدع از خود چیزی پیداکننده.» (رامپوری، ۱۳۶۳، ذیل بدیع) مبدع، اسم فاعل از بدیع به معنی آفریننده‌ی بی‌نمونه و مثال و بی‌سابقه و مدت است «بدیع»، اصطلاحی فلسفی و ادبی است. در اصطلاح فلاسفه هر موجودی که مسبوق به ماده و مدت نباشد، بدیع گفته می‌شود. بر همین اساس این لفظ را بر خدای متعال اطلاق می‌کنند که بدیع السموات و الارض می‌باشد و در اصطلاح بدیعی سخنی است که مشتمل بر اصول بدیعی باشد. (سجادی، ۱۳۷۹، ذیل بدیع)

«بدیع» از اسماء افعال باری تعالی است و بدین معناست که خداوند موجودات و مخلوقات را بدون نمونه و مثال قبلی آفریده است. این در حالی است که موجودات برای خلق چیزی به زمان، مکان و اسباب و لوازم دیگر و بالاتر از آن مشیت الهی محتاجند.

این اسم حسنای حق تعالی در ۲ جای قرآن کریم آمده است: (بقره، آیه ۱۱۷ و انعام، آیه ۱۰۱)

«بدیع السموات والارض واذا قضی امرنا نقول له کن فیکون» (بقره، آیه ۱۱۷)

حکیم غزنه در گردانیدن هستی، فقط یک دست و یک قدرت یعنی دست و قدرت خدا را مؤثر می‌بیند و همه چیز از نیک و بد زندگی را از او می‌داند:

مبدع هست و آنچه ناهست او

صانع دست و آنچه در دست او
(حدیقه، ص ۸۷)

حکیم

«حکیم» از اسمای حسنای خداوندی است که در فرهنگ‌ها به معنای «دانا و راست کار» (رامپوری، بی‌تا، ذیل حکیم)

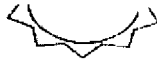
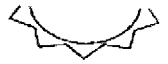
«صاحب حکمت و استوار کار از نام‌های باری تعالی آمده است.» (صفی‌پور، بی‌تا، ذیل حکیم). حکیم بودن در مورد خداوند بدین معناست که تمام افعال و مخلوقات رب العالمین دارای هدف و غرض می‌باشند؛ چه اگر غیر از این بود خلقت جهان و موجودات کاری عبث و بیهوده بود.

«حکیم» اصطلاحی فلسفی است و بر کسی که صاحب علم حکمت باشد اطلاق می‌گردد و «حکیم ازلی» اصطلاحی عرفانی است که مراد از آن ذات حق می‌باشد. (سجادی، ۱۳۷۹، ذیل حکیم)

حکیم از صفات ثبوتیه خداوند است که در قرآن به عنوان صفت حق به تنهایی ذکر نشد است و با صفاتی چون عزیز، علیم، واسع، خبیر، تواب و حمید آمده است و در حدود ۸۰ بار در قرآن تکرار شده است: «لا اله الا هو العزيز الحكيم» (آل عمران، آیه ۶)

محمد باقر محقق در باره صفت حکیم از قول ابو سلیمان خطابی می‌گوید: «حکیم اوست که محکم دارنده و استوار دارنده درباره آفرینش اشیاء است و معنی استواری در خلق اشیاء منصرف به اتقان و محکم کاری تدبی، در آن خلقت است و خوبی اندازه گیری آن آفرینش است.» (محقق، ۱۳۷۲، ۳۱۱)

در محدوده نگاهی که سنایی بر جهان می‌افکند هیچ نقش نادرست و بی‌هدفی به چشم او نمی‌آید. هستی در همین روال و



رویه خود نظامی آرمان، احسن و بر وفق مراد دارد:

خواه امید گیر و خواهی بیم هیچ بر هرزه نافرید حکیم
(حدیقه، ص ۸۳)

بیت اقتباسی است از آیه شریفه «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا» (صاده، آیه ۲۷)، ما آسمان و زمین و هر آنچه بین آن هاست بازیچه و باطل نکرده ایم.

به حقیقت بدان که هست خدای

از پی حکم و حکمت بسزای

(همان، ص ۹۰)

درجایی دیگر بهترین عمل را تسلیم شدن در برابر قضا و قدر و حکمت الهی می داند در حقیقت نوعی بینش جبرگرایانه سنایی در آیات ذیل دیده می شود:

تا بدانی حکیمی و حلمش به ز تسلیم نیست در علمش

(حدیقه، ص ۸۳)

جان بفرمان حکم پیوسته دل به تقدیر لم یزل بسته

(عقل نامه، ص ۷۶)

ذوالجلال و الاکرام

«ذوالجلال و الاکرام» از اسماء فعلی پروردگار است. این اسم

اشاره به شکوه و بزرگی خداوند دارد.

«گفته می شود «جلال» مصدر «جلیل» است و «جلیل» از جلال و جلالت است و «الاکرام» مصدر اکرم یکرم اکراما بدین معنی که خداوند مستحق است از اینکه مورد جلال و بزرگی و اکرام و احترام قرار گیرد. گاهی هم این معنی دریافت می شود که خدا اهل ولایت خود را مورد اکرام قرار می دهد یعنی دوستداران خود را رفیع می گرداند و درجات آنها را به خاطر توفیق از اطاعت کردن او در دنیا و مقام و درجه آنها در بهشت بخاطر قبولی توبه شان رفیع می گرداند.» (محقق، ۱۳۷۲، ص ۴۸۰)

این اسم شریف حق در ۲ جای قرآن کریم ذکر شده است.

(ذاریات ۲۷ و ۷۸ الرحمن)

«ویبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» (الرحمن، آیه ۲۷)

«اکرم» اسم تفضیل از ثلاثی مجرد کرم یکرم کرمأ است و

صفت مشبیه آن «کریم» به معنای «بخشنده و درگذرنده از گناه.»

(محمد پادشا، ۱۳۳۶، ذیل کریم) و نیز به معنی «بزرگوار، جوانمرد،

بسیاربخشنده، از نام های خدای متعال.» (لاروس، ذیل کریم)

بین «کریم» و «سخی» تفاوت است. سخی به بخشندگی گفته

می شود که در وقت سؤال و درخواست عطا می کند و می بخشد. به

خداوند «کریم» گفته می شود؛ چرا که قبل از درخواست بنده به او

می بخشد. پس خداوند کریم ترین کریمان است چون بدون

درخواست و طلب عطا می کند.

«وقتی خداوند به صفت «کریم» توصیف می شود، اسم شریفی

است که حکایت از احسان و انعام ظاهری او می نماید. خداوند کریم

است چون در هنگام قدرت عفو می کند و وقتی وعده یی را به بنده

می دهد، به عهد خود وفا می کند و اگر یکی از بندگان حاجتی طلب

کند، بیش از نیازش به او عطا می فرماید و باکی ندارد که چقدر

می دهد و به چه کسی می دهد.» (ارفع، ۱۳۸۰، ص ۶۸)

گاهی صفت کریم به انسان اطلاق می شود؛ که در این صورت

منظور افعال و اخلاق پسندیده ای است که از او سر می زند.

«کریم» از اسماء صفات حق تبارک و تعالی می باشد که ۲۳

مرتبه در معجزه خاتم رسل آمده است. «اکرم» در نخستین آیات

نازله به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کوه حراء به عنوان

صفت رب در قرآن آورده شده است.

«ا قرأ و ربک الاکرم»: بخوان قرآن را و پروردگار تو کریم ترین

کریمان است. (علق، آیه ۳)

همچنین در سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۱۱۶ آمده است:

«الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم»

سنایی در راز و نیازهایش با خداوند زبان حال تمام بندگان

می شود گویی که از درون تمام آنها آگاه است و می داند که بنده ی

گناهکار جایی جز درگاه خداوند کریم برای آمرزش گناهانش

نمی شناسد، پس با دلی آکنده از امید رو به سوی درگاه لایزال حق

می کند و اطمینان دارد که خداوند کوه معاصی او را با لطف و کرم

خود خواهد بخشید :

بپذیر به لطف و به کرم عذر سنایی

زیرا که به عصیان چون سنایی نفری نیست

(دیوان، ص ۱۰۲)



رزاق

یکی دیگر از اسمای حسناى الهى «رزاق» یا «رازق» است. «رزاق، صیغه مبالغه است به معنی بسیار روزی دهنده و رازق، پیداکننده روزی و دهنده آن.» (محمد پادشاه، ۱۳۳۶، ذیل رازق و رزاق)؛ «روزی دهنده که جز به خدای تعالی گفته نشود.» (خلیل جر، ۱۳۲۷، ذیل رازق)

«رازق» یا «رزاق» از صفات فعل پروردگار می‌باشند که اولی اسم فاعل است و ۵۰ مرتبه بصورت فعل در قرآن آمده است و «رزاق» یکبار به صورت اسم بکار رفته است.

«ان الله هو الرزاق ذو القوه المتین» (ذاریات، آیه ۵۸)

خداوند بواسطه‌ی کرم و واسع‌اش روزی تمام موجودات و مخلوقات اعم از حیوان و انسان را می‌رساند و هیچگاه به سبب نافرمانی و عصیان، کسی را از روزی محروم نکرده است. پس انسان‌ها معصیت‌کار باشند یا کافر، مؤمن باشند یا فاسق، پروردگار بواسطه کرم و بزرگی خود روزی آنها را تا لحظه مرگ می‌رساند. بنابراین تمام مخلوقات روزی خور خوان احسان اویند.

از جمله مفاهیم پرکاربرد شعر سنایی که همواره در تبلیغ و گسترش آن نهایت تلاش خود را به کار می‌گیرد و انسان‌ها را به آن دعوت می‌کند، قناعت و خرسندی و چشم از دست بزرگان برداشتن و به روزی دهنده‌ی حقیقی اعتماد ورزیدن است:

رازق و سازگار خالق بس

کس او چون شدی مترس از کس

(حدیقه، ص ۶۸۹)

رزق رازق ببیند از مخدوم

اینست نادان و از خرد محروم

(همان، همان)

و گاهی از خود خدا می‌خواهد که:

بنده را ای تو رازق مرزوق

دور گردان ز خدمت مخلوق

(حدیقه، ص ۶۸۹)

خداوند پیوسته روزی‌رسان مخلوقات خود است و برای این کار هم دلیل نمی‌خواهد. گاهی اوقات ممکن است با توجه به علم و حکمت خود بعضی را تنگ‌روزی کند؛ اما هیچگاه آنها را از روزی محروم نمی‌کند:

ملکا عاصیان غم زده‌ایم

دست در دامن کرم زده‌ایم

(سنایی‌آباد، ص ۱۰۵)

سنایی همواره بخشش و عنایت پروردگار را در راه معرفت حق راهبر و سائق انسان‌ها می‌داند؛ چرا که شناخت حق بوسیله ممکنات و حواس و ادراک بشری امکان‌پذیر نیست:

کرمش گفت مر مرا بشناس

ورنه کنشاسدش به عقل و حواس

(حدیقه، ص ۶۳)

در جایی دیگر اسمای حسناى الهى را راهنمای بندگان در شناخت حق می‌داند:

نامهای بزرگ و محترمت

رهبر جود و نعمت و کرمت

(حدیقه، ص ۶۰)

منظور از نام‌های بزرگ به احتمال زیاد همان اسم اعظم حق می‌باشد که جامع همه نام‌هاست یا شاید تلمیح به اسمای حسنا باشد که در قرآن آمده است: «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها» (اعراف، آیه ۱۸۰)، خدا راست نام‌های نیکو، بدان‌ها خدا را بخوانید.

قدم نهادن در وادی عشق اصولی دارد؛ که یکی از آن اصول پشت پا زدن به همه چیز و همه کس و در یک کلام، ماسوی الله می‌باشد. از دید سنایی کسی که وابسته و پای بند امور دنیوی و خیر و شر آن باشد راه به دوست نبرد:

پای بند خیر و شری کی شود در راه عشق

آنکه باشد تشنه‌ی شوق و کمال ذوالجلال

(دیوان، ص ۳۴۵)

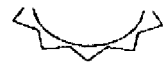
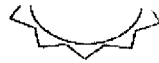
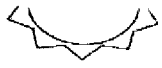
نمی‌توان گفت سنایی اسماء الهی را اتفاقی به کار برده است.

یقیناً شاعر غزنه گذشته از معنای لغوی و توجه به معنی و مفهوم اسماء، متناسب با موضوع شعر و بخصوص بیت، از بین اسماء و صفات الهی مناسبترین را انتخاب نموده است. چنان که در بیت ذیل که در مدح سلطان مسعود غزنوی است متناسب با مقام و منزلت سلطان، اسم مبارک «ذوالجلال» را بکار برده است:

چه راز داری با ذوالجلال کز پی تو

ز زهر قاتل آب حیات می‌زاید

(دیوان، ص ۱۰۷۰)



زیر گردون به امر و صنع خدای
ساخته چار خصم بر یک جای
(حدیقه، ص ۶۷)

جمع ایشان دلیل قدرت اوست
قدرتش نقشبند حکمت اوست
(همان، همان)

آتش و آب و باد و خاک سکون همه در امر قدرتت بی چون
(همان، ص ۶۰)

از دیدگاه متکلمین اشاعره که سنایی نیز یکی از آنهاست، قدرت خداوند می تواند جایگزین سایر اسماء و صفات وی شود. در نظر اینان خداوند بر ایجاد هر علت و ماهیتی که ممکن الوجود است، تواناست و تا صفت قدرت برای حق اثبات نشود سایر اسماء و صفات نیز بی معنی خواهد بود و صفات دیگر خداوند چون رازق بودن، سمیع یا علیم بودن و... بدون وجود صفت قادریت الهی، معنی پیدا نمی کنند بر همین اساس است که سنایی می گوید:

عجز ما حجت تمامی اوست قدرتش نایب اسامی اوست
(حدیقه، ص ۶۰)

قدیم

یکی دیگر از اسماء حسناى الهی «قدیم» است که در غیاث اللغات به معنی «دیرینه شدن و دیرینه و کهنگی و قدیم بودن یکی از صفات حق تعالی آمده است.» (رامپوری، ۱۳۶۳، ذیل قدیم)
«قدیم» یا «قدم»، اصطلاحی فلسفی است و در مقابل حادث قرار دارد. در حقیقت به هر آنچه که مسوق به زمان نباشد، «قدیم» گفته می شود. (سجادی، ۱۳۷۹، ذیل قدم)

«قدیم» جزء صفات ثبوتیه باری تعالی است. به اعتقاد متکلمین معتزله، قدیم بودن، خاص ترین صفت ذاتی حق است؛ اما اشاعره معتقد به قدیم بودن اسماء و صفات الهی هستند. خداوند قدیم ذاتی است؛ یعنی ذات اقدس او به نفسه قدیم است و از قید زمان و مکان منزه می باشد.

آستان خداوندی که سنایی آنرا توصیف می کند، بسی بلندتر از عقل و ادراک بشری است تا آنجا که ادراک بشر در توصیف آن

بی سبب رازقی یقین دارم
همه از تست نانم و جانم
(حدیقه، ص ۱۰۷)
خالق نوع و جنس بی سببی
رازق جن وانس بی طلبی
(سنایی آباد، ص ۸۳)

قادر

«قادر»، اسم فاعل و «قدیر» صفت مشبیه، می باشد که در فرهنگها به معنی «قدرتمند و توانا آمده اند.» (خلیل جر، ۱۳۷۷، ذیل قادر) و به ترتیب هر کدام ۴۷ و ۴۵ مرتبه در قرآن مجید آمده اند.

«الی الله مرجعکم و هو علی کل شیء قدیر» (هود، آیه ۴)
«قدرت، اصطلاح فلسفی است که عبارت است از صفتی که بواسطه آن موجودات حیه را توانایی بر انجام فعلی و ترک آن باشد از روی ارادت و به عبارت دیگر صفتی است در موجودات حیه که از روی قصد و اراده بواسطه آن صفت توانند فعلی را انجام داده یا ترک کنند و قادر کسی است که هرگاه اراده کند فعل از او صادر شود.» (سجادی، ۱۳۷۹، ذیل قدرت)

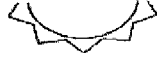
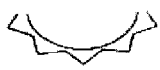
«قدیر» از صفات ثبوتیه و «قادر» از اسماء صفات پروردگار می باشند و بدان معنی اند که ذات بی مثال الهی توانایی و قدرت بر ایجاد اشیاء و عدم آنها را دارد و او استیلا و اقتدار کامل بر موجودات دارد و هر چه در عالم واقع می شود به قدرت کامله ی حضرت باری تعالی است. (ارفع، ۱۳۸۰، ۴۲)

سنایی در جایی قدرت بی چون الهی را در خلق انسان از قطره ای آب ناپیچ مورد ستایش قرار می دهد و این که خداوند بواسطه قدرت لایزال خود بر آب صورتگری می کند و بتان قندهار را می آفریند:
صانعی باید حکیم و قادر و قایم بذات

تا پدید آید ز صنع وی بتان قندهار
(دیوان، ص ۲۴۵)

قدرتش نقشها بر آب زند
سکه بر نقد آفتاب زند
(سنایی آباد، ص ۸۷)

گاه از قدرت پروردگار در آفریدن عناصر اربعه و در کنار هم قرار دادن این اضداد و آفریدن تمام کائنات و مخلوقات از این چهار عنصر خبر می دهد و این که چگونه همه در مقابل عظمت و اقتدار حق تعالی مطیع و فرمانبردارند:



درمانده و ناتوان است:

بساحت قدمش نگذرد قیام فهوم

نهاده قهر قدیمش بیای عقل عقال

(دیوان، ص ۳۴۹)

کی رسد وهم در جهان قدم که بلند است آستان قدم

(طریق، ص ۳۳)

سنایی دم زدن عارفان از قدیم را بی نیاز از جنجال و های وهوی

می شمارد و این یکی از اندیشه‌های نو ابتکاری و عارفانه حکیم

سنایی است: این که عارفان و عاشقان راستین فقط به یاد دوست

هستند و جز او به چیز دیگر نمی اندیشند:

عارفان چون دم از قدیم زند ها وهو را میان دو نیم زند

(حدیقه، ص ۶۵)

عاشقان جز دم قدم نزنند جز براه قدم، قدم نزنند

(سنایی اباد، ص ۹۳)

وپادشاهی از آن کیست؟ و هیچکس را یارای پاسخ نیست که دوباره

پروردگار جواب می دهد: «لله الواحد القهار» از آن خدای یگانه.

بیش عارفانه سنایی در ابیات ذیل دیده می شود. سنایی همه

چیز را ناچیز می شمارد حتی اسباب و وسایل ظاهری قدرت را، و در

یک کلام به مقام فناء فی الله می رسد تا آنجا که می تواند در

جواب «لمن الملك اليوم»، «لله الواحد القهار» گوید:

تا ز خود بشنود نه از من و تو لمن الملك، واحد القهار

(دیوان، ص ۱۹۷)

نیست شو تا همو دهد بصواب لمن الملك را سؤال و جواب

(همان، ص ۱۱۶)

همچنین درجایی دیگر در بیان مفهوم صفت قهاریت پروردگار

می گوید: که قهر الهی آن قدر شکوه و هیبت و عظمت دارد که اگر

ذره ای خود را نمایان سازد کوه قاف را می گدازد:

قاف قهرش اگر برون تازد قاف را همچو سیم بگدازد

(حدیقه، ص ۱۰۰)

در برخی از آیه‌های قرآن، خداوند به برخی صفات انسانگونه

توصیف شده است. گروهی از متکلمین (مجسمه و مشبیه) معانی

ظاهری و انسانی که در آیات و احادیث وجود دارد را در مورد خداوند

به کار می بردند؛ اما سنایی برخلاف عقیده مشبیه و مجسمه که

اسیر ظاهر آیات شدند و برای خداوند، خصوصیات جسمانی قائل

بودند بر این عقیده است که به کار بردن چشم، دست، انگشت و...

در مورد خداوند، تماماً معنای مجازی دارد چنان که در این بیت،

«قدمین» (دو قدم) خداوند نشانه صفات جلالی و قهاریت اوست و

«اصبعین» (دو انگشت) کنایه از قدرت الهی در اجرای قضا و قدر

می باشد:

قدمینش جلال قهر و خطر اصبعینش نفاذ حکم و قدر

(حدیقه، ص ۶۴)

مصرع اول به این حدیث اشاره دارد: «بضع الجبار قدمیه فیها

فتقول قط قط قط» یعنی در روز قیامت که جهنم هل من مزید

می گوید، خداوند پای خود را بر آن می گذارد تا آن را خاموش کند در

اینجا جهنم می گوید، بس است بس است و مصرع دوم به این

حدیث: «قلب المومن بین اصبعین من اصابع الرحمان یقلب یشاء.»

قهار

«قاهر» و «قهار» هر دو از «قهر به معنی چیرگی می باشند.»

(صفی پور، بی تا، ذیل قهر) قاهر به کسی می گویند که «برطرف

مقابل آن چنان تسلط و برتری داشته باشد که مجال مقاومت به او

ندهد.» (قریب، ۱۳۶۶، ذیل قاهر)

«قهار، اصطلاح کلامی و عرفانی ذات حق است به اعتبار صفت

قهاریت که اوست قهار بالاستحقاق.» (سجادی، ۱۳۷۹، ذیل قهار)

«قاهر» و «قهار» از صفات فعل الهی هستند که به ترتیب ۲ و ۶

مرتبه در قرآن کریم آمده اند.

«وهو القاهر فوق عباده وهو الحکیم الخبیر» (انعام، آیه ۱۸)

می دانیم خداوند، قهار علی الاطلاق است یعنی نه تنها در این

دنیا بلکه در آخرت و روز قیامت نیز تمام هستی مقهور قدرت

اوست. سنایی چندین بار در حدیقه و دیوان با اقتباس از آیه ۱۶ سوره

غافر: «لمن الملك اليوم لله الواحد القهار» این مفهوم را بیان کرده

است.

مفسرین در تفسیر این آیه گفته اند: خداوند در روز قیامت

همگان را به سؤال می کشد؛ که: «لمن الملك اليوم» امروز قدرت

(طغیانی، ۱۳۸۶، ۶۰-۶۱)

آن اشاره می‌کند :

مبدع هست و آنچه ناهست او

صانع دست و آنچه در دست او

(حدیقه، ص ۸۷)

اختیار آفرین نیک و بد است باعث نفس و مبدع خرد است

(همان، ص ۶۱) ■

در بررسی‌های انجام شده در آثار سنایی در خصوص کاربرد اسماء وصفات الهی مشخص شد که برخی از واژه‌ها با برداشت متفاوت در حدیقه و دیوان به کار رفته‌اند؛ بدین گونه که در دیوان، بیشتر، مفهوم اسماء و ثنا وستایش خداوند مورد نظر سنایی است در حالی که در حدیقه علاوه بر این ویژگی، نکته اخلاقی و اجتماعی در بیت وجود دارد.

همچنین دیدگاه‌های کلامی سنایی نیز در حدیقه بیش از دیوان دیده می‌شود. نمونه‌هایی از اینگونه ابیات:

- سنایی در بیت ذیل به بخشندگی و احسان خداوند نظر دارد:

بپذیر به لطف و به کرم عذر سنایی

زیرا که به عصیان چو سنایی نفری نیست

(دیوان، ص ۱۰۲)

یا در این بیت، قصد شاعر تسبیح و تقدیس حق تعالی بوده

است:

تو زن و جفت نداری، تو خور و خفت نداری

احد بی‌زن و جفتی، ملک کامروایی

(دیوان، ص ۶۰۳)

از نظر سنایی ذات حضرت حق برتر از عقل و وهم و حس و

قیاس است و شناخت خداوند با ابزار عقلانیت بشری ممکن نیست

سرانجام بر این باور است که شناخت خداوند از طریق دل و عنایت

خود او میسر است:

کرمش گفت مر مرا بشناس

ور نه کنشاندش به عقل و حواس

(حدیقه، ص ۶۳)

احد دست و شمار ازو معزول

صمد دست و نیاز ازو مخذول

آن احد نی که عقل داند و فهم

و آن صمد نی که حس شناسد و وهم

(همان، ص ۶۴)

اعتقاد به قضا و قدر و اینکه سرنوشت آدمیان از پیش تعیین شده،

از بحث‌های مهم کلامی است که سنایی بارها بویژه در حدیقه به

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای
- ۲- ارفع، سید کاظم، اسماء الحسنی، ۱۳۸۰، چاپ اول، تهران، فیض کاشانی
- ۳- خلیل جر، المعجم العربی الحدیث (فرهنگ لاروس)، ۱۳۷۷، ترجمه سید حمید طیبیان، چاپ نهم، تهران، امیرکبیر
- ۴- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ۱۳۷۷، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران
- ۵- رامپوری، غیاث‌الدین، غیاث‌اللغات، ۱۳۶۳، به کوشش منصور ثروت، چاپ اول، تهران، امیرکبیر
- ۶- روحانی، محمود، المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم، ۱۳۶۶، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۷- سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ۱۳۷۵، چاپ سوم، تهران، طهوری
- ۸- سنایی، محدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، ۱۳۸۷، تصحیح مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۹- سنایی، دیوان اشعار، ۱۳۸۵، تصحیح مدرس رضوی، چاپ ششم، تهران، انتشارات سنایی
- ۱۰- صفی‌پور، عبدالرحیم، منتهی الأرب فی اللغة العرب، بی‌تا، بی‌جا، انتشارات کتابخانه سنایی
- ۱۱- طغیانی، اسحاق، شرح مشکلات حدیقه سنایی، ۱۳۸۶، چاپ سوم، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان
- ۱۲- عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ۱۳۸۱، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامی
- ۱۳- قریب، محمد، تبیین اللغات لتبیین الایات، ۱۳۶۶، چاپ اول، تهران، بنیاد
- ۱۴- محقق، محمد باقر، اسماء و صفات الهی در قرآن فقط، ۱۳۷۲، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی
- ۱۵- محمد پادشاه، فرهنگ آندراج، ۱۳۳۶، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، تهران، کتابفروشی خیام
- ۱۶- مدرس رضوی، محمد تقی، ۱۳۶۲، مثنوی‌های حکیم سنایی به انضمام شرح سیر العباد، چاپ دوم، تهران، انتشارات بابک